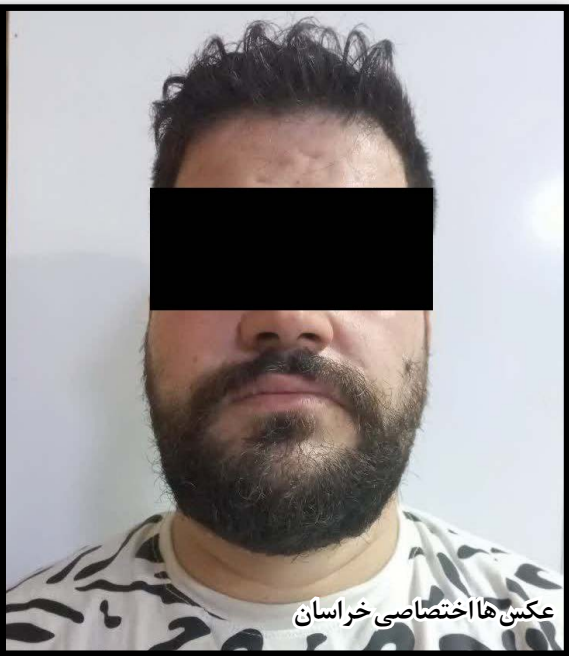


گوشی قاپ خشن در گفت وگو با خبرنگار روزنامه خراسان فاش کرد

۶۶ ماه زندان به خاطر یک دختر!

اختصاصی خراسان



عکس ها اختصاصی خراسان

تا این که بعددیه هار اتها تر کردیم و آزاد شدم. از چه زمانی معتاد شدی؟ وقتی به خاطر نزاع در بیمارستان شهید هاشمی نژاد مشهد بستری بودم دوستانم قرص هایی هنگام عبادت برایم می آوردند که به قول خودشان کمتر در بکشم! و این گونه مرا آلوده کردند. اگر فرزندت بزرگ شود و در مدرسه به او بگویند پدرت یک دزد بود، چه احساسی خواهی داشت؟ به همین دلیل است که توبه ماه قبل هم که گوشی قاپی می کردم به این خاطر بود که از عهده مخارج زندگی و هزینه های درمانی همسرم بر نمی آمدم!

فکر نمی کنی همه این ها بهانه است؟ البته اگر همان صافکاری را ادامه می دادم شاید بهتر بود!

آثار خود زنی روی دستان ت برای چیست؟ این ها را با تیغ زدم! حدود ۳ بار خود زنی کردم.

خالکوبی های دیگری هم داری؟ بله! تصویر یک گرگ بزرگ را روی شانه هایم خالکوبی کرده ام. چرا گرگ؟ همین طوری از تصویر گرگ خوشم آمد. سیگار هم می کشی؟ اولین بار سیگار را در زمانی که سر باز بودم لای انگشتانم گذاشتم آن هم با ترغیب و پیشنهاد یک دوست! دوستان بابایی که می گویم همین ها هستند! آن زمان که چنین پیشنهادهایی می دهند، آن را دوست داری اما نمی دانی که روزی به ناپودی کشیده می شوی!

اگر زمان به گذشته برگرده، کدام اشتباه را تکرار نمی کنی؟ فقط گوشی قاپی نمی کنم! چون می دانم عاقبتی جز زندان ندارد و سودش را مال خران می برند!

سیگار و قرص تعارف می کردند ا تباط نداشتیم. اکنون، دست بند جرم بر دستانم نبود. منظورم این است که در انتخاب دوست اشتباه کردم و امیدوارم دیگر این اشتباهات تکرار نشود!

همه مجرمان همین موضوع را می گویند وقتی دستگیر می شوند! تازه به یاد خدامی افتند! نه! من در بازداشتگاه پلیس توبه کردم! نصیحت ها و رفتارهای رئیس کلانتری را دیدم و شنیدم، اکنون خیلی پشیمانم!

شعری که روی ساعد دستت خالکوبی کرده ای را می خوانی؟ دل نشکن تپش خا که چوب خدا بی صدا خطرناکه!

خودت می دانی قلب چند نفر را هنگام گوشی قاپی شکسته ای و آن ها وحشت زده فریاد کشیده اند؟ به همین خاطر پشیمانم! همین که این جاستم چوب خداست که بی صدام را به منطقه ای هدایت کرد که نیروهای کلانتری شفا در کمین من ایستاده بودند.

خدمت سربازی هم رفته ای؟ بله! سال ۸۹ در شهر خاش استان سیستان و بلوچستان خدمت کردم و در همان جا هم با انواع قرص های اعتیادآور آشنا شدم و لی آن زمان اعتیاد نداشتیم و مصرف هم نکردم.

مشروب هم می خوری؟ بله! قبلا مصرف می کردم ولی از ۲۱ سالگی به قرص هایی روی آوردم که برای بیماران اعصاب و روان تجویز می شد!

متاهلی؟ بله! یک فرزند پسر دارم که ۲ روز دیگر وارد یک ماهگی تولدش می شود و ۲ فرزند دختر و پسر من نیز در دوران جنینی به خاطر بیماری دیابت همسر سقط شدند!

با همسر ت چگونه آشنا شدی؟ او از نزدیکان زن برادر من بود که سال ۱۴۰۰ با هم ازدواج کردیم.

سابقه کیفری هم داری؟ در زمینه سرقت نه! ولی به خاطر نزاع خونین حدود ۵ سال و نیم (۶۶ ماه) در زندان بودم ولی بعد ماجرای رخ داد که طرف مقابل مجبور به رضایت شد.

اختلاف شما بر سر چه بود؟ به خاطر یک دختر! بیشتر توضیح می دهی؟ من به دختری در محله خودمان (خواجهر بیع) دل باختم و قصد از دواج با او را داشتم و نمی خواستم هیچ کس از این ماجرا خبر داشته باشد چون ارتباط ما با یکدیگر پنهانی بود، ولی یکی از هم محله ای هایم مرا با هم دیده بود و یک شب حرف نامر بوطی در باره آن دختر زد! من هم که خیلی به غیرتم بر خورده بود ناگهان چاقو کشیدم چرا که دوست نداشتم کسی نام دوست دختر مرا بر زبان براند!

با همان دختر از دواج کردی؟ نه! وقتی من برای چاقو کشی و نزاع محکوم به زندان و پرداخت دیه شدم، آن دختر هم از دواج کرد و به دنبال سرنوشت خودش رفت. دیه را هم پرداخت کردی؟ نه! مدتی با سپردن وثیقه به دادگاه، از زندان آزاد شدم و ولی در همین مدت، شاکی پرونده با اسلحه به سراغ آمد و به سوی من شلیک کرد! من هم که به شدت زخمی شده بودم مدتی را در بیمارستان بستری بودم

سید خلیل سجاد پور- سر کرده یک باند گوشی قاپی که با تلاش نیروهای کلانتری شفا ی مشهد دستگیر شده است، در حالی به ۱۲ فقره گوشی قاپی با یکی از همدستانش اعتراف کرد که مدعی است ۵ سال و نیم از عمرش را به خاطر دعوا بر سر یک دختر در زندان گذراند و سپس هدف گلوله قرار گرفت.

این سارق جوان که هم اکنون با دستور ویژه قاضی پرونده و برای انجام تحقیقات بیشتر در اختیار افسران دایره تجسس کلانتری شفا قرار دارد، پس از آن که زوایایی از ماجرای تبهکاری هایش را در حضور سرگرد احسان سبکبار (رئیس کلانتری شفا) فاش کرد با بیان این که اکنون از رفتارهای خشن و جرایم هولناک خود پشیمان است در گفت و گویی یک ساعته به سوالات خبرنگار روزنامه خراسان نیز پاسخ داد و از تبهکاری های گذشته خود ابراز ندامت کرد.

چند سال داری؟ ۳۰ ساله هستم. مدرسه هم رفته ای؟ بله، تا کلاس پنجم ابتدایی درس خواندم.

اهل مشهدی؟ بله! در منطقه خواجهر بیع به دنیا آمدم و در همان جا هم زندگی کردم. اکنون نیز در همان محله دستگیر شدم.

به چه جرمی؟ گوشی قاپی! تاکنون چند گوشی از مردم سرقت کرده ای؟ حدود ۱۲ گوشی.

در چه مدت؟ من از حدود ۲ ماه قبل گوشی قاپی را شروع کردم.

هر گوشی سرقتی را چند می فروختی؟ همدستم به یک مالخربین ۳ تا ۳ میلیون در محدود باغ وحش می فروخت و با هم تقسیم می کردیم.

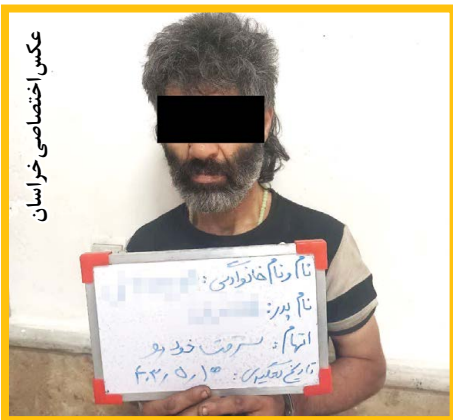
تا به حال چه میلیغی فقط از گوشی قاپی به جیب زده ای؟ حدود ۲۰ میلیون تومان!

چند خواهر و برادر هستی؟ ۵ خواهر و ۲ برادر هستم! چه شد که ترک تحصیل کردی؟ علاقه ای به درس نداشتم، فقط می خواستم پول به دست بیاورم و مستقل باشم تا هر طوری که دوست دارم پول هایم را خرج کنم!

پدرت چه کاره است؟ کشاورزی می کند. شما قبل از این که از راه سرقت روزگار بگذرانی چه شغلی داشتی؟ صافکار خودرو بودم! یعنی از زمانی که ترک تحصیل کردم به همراه پسر عمه هایم به کارهای فنی روی آوردم. آن ها به دنبال مکانیکی و جلوبندی سازی رفتند و من هم در زمینه صافکاری مهارت پیدا کردم.

مگر پدرت هزینه های شما را نمی داد؟ چرا، اتفاقا پدرم خیلی اصرار داشت که من به تحصیل ادامه بدهم و برای خودم زندگی خوبی در دست کنم اما رفیق بازی مرا به روز سیاه نشان!

چرا همه مجرمان دیگران را مقصر اشتباهات خود می دانند؟ در ست است خودم مقصر هستم ولی اگر مسیر زندگی را درست تشخیص می دادم و با کسانی که به من



عکس ها اختصاصی خراسان

ماجرای توزیع مواد مخدر با خودروی سرقتی!

حسین زاده (رئیس کلانتری رسالت) وارد عمل شدند تا ۳ سر نشین خودرو را دستگیر کنند اما آن ها با مشاهده خودروی گشت پلیس از محل فرار کردند. در همین حال نیروهای انتظامی یکی از سر نشینان پژو را در عملیاتی هستند و عاقلگیری آن به دام انداختند و به مقر انتظامی انتقال دادند. وی که در دایره تجسس مورد بازجویی های فنی قرار گرفته بود به افسر پرونده گفت: من با دوستانم که یکی از آن ها فروشنده مواد مخدر است به فضا های سبز اطراف بزرگراه آمدم تا او مواد بفروشد و ولی من فقط معتادان را به

سجاد پور- یک باند حرفه ای و سابقه دار که اعضای آن سوار بر خودروی سرقتی مواد مخدر، توزیع می کردند و در همین حال به خودروهای پارک شده نیز دستبرد می زدند با تلاش نیروهای کلانتری رسالت مشهد منلاشی شد. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ماموران گشت نامحسوس کلانتری رسالت در حالی به رفتارهای سر نشینان یک دستگاه پژو پارس مشکوک شدند که استعمال شماره پلاک آن نشان داد خودروی مذکور سرقتی است؛ بنابراین عوامل انتظامی با دستور سرهنگ مجتبی

در امتداد تاریکی

فرار همسر
مرد قمار باز!

خیلی نگران به نظر می رسید. با اضطراب و وحشت اطراف خود را می پابید و از این می ترسید که فردی او را تعقیب کرده باشد اما وقتی وارد کلانتری شد، کمی آرام گرفت. احساس می کرد پناهگاه مهمی یافته است. زن ۱۸ ساله لحظاتی بعد مقابل مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری پنچتن مشهد نشست و با بغض عجیبی که در گلویش ترکید، قصه تلخ زندگی اش را این گونه بازگو کرد. من اعتیاد پدرم را عامل بدبختی هایم می دانم اما نمی توانم او را دوست نداشته باشم! پدرم نه تنها مر دمعتاد بود و من ۴ خواهر دیگرم را مدام کتک می زد بلکه نسبت به اعضای خانواده اش نیز بی تفاوت بود و ما به سختی روزگار می گذرانیدیم تا جایی که مادرم به خاطر رفتارهای نابخردانه پدرم سکنه کرد و از دنیا رفت. آن زمان من ۵ سال بیشتر نداشتم و از همان دوران کودکی مجبور شدم از خواهران کوچکترم مراقبت کنم و مخارج آن ها را به عهده بگیرم! هنوز دختری نوجوان بودم و باید عروسک بازی می کردم که ناگهان پدرم از من خواست بایکی از دوستان هم بساطی اش از دواج کنم! آن زمان اگر چه خیلی معنای زندگی مشترک را نمی فهمیدم اما نمی توانستم با مردی ۵۶ ساله ازدواج کنم! به همین خاطر مخالفت خون را از سر کردم اما پدرم با تهدید و اجبار بالاخره مرا پای سفره عقد نشانند و با «اسحاق» ازدواج کردم. با آن که زندگی مشترکمان آغاز شده بود و من هم در ۱۸ سالگی قرار داشتم خیلی سعی کردم تا به صورت توافقی از «اسحاق» طلاق بگیرم ولی همه تلاش هایم بیهوده بود و «اسحاق» قصد داشت از من جدا شود. در همین حال او شب ها بساط قمار بازی راه می انداخت و بسیاری از دوستانش تا پاسی از شب به خانه ما می آمدند و به نوبت با یکدیگر سرت پندی می کردند. هر کسی بازی قمار را می باخت باید هزینه های مصرف مواد مخدر دیگر هم بساطی ها را می پرداخت. این شیوه گذران روزگار من در خانه «اسحاق» بود ولی هیچ کاری نمی توانستم برای رهایی از این وضعیت انجام بدهم. به جای آن که خانه باید مأمونی برای آرامش و آسایش باشد حالا به سوهان روح تبدیل شده بود و بسیار از این شرایط زجر می کشیدم. در یکی از همین شب ها شوهرم همه دارایی هایش را اپای قمار باخت و مجبور شد تمام پس انداز هایش را به طلبکاران بدهد. من هم که دیگر تحمل این اوضاع وحشتناک را نداشتم به ناچار همه لوازم شخصی ام را درون کوله پشتی ریختم و شب هنگام به آرامی از خانه فرار کردم ولی جایی برای رفتن نداشتم و از سوی دیگر هم می ترسیدم در دام خلافکاران گرفتار شوم، این بود که تا صبح صبر کردم و در خیابان ها و پارک ها راه رفتم تا این که هواروشن شد. بانگرانی و وحشت، خودم را به مرکز انتظامی رساندم چون می دانستم در کلانتری ها مرا کتر مشاوره وجود دارد و می توانم به آن ها اعتماد کنم. اکنون نیز از شمامی خواهم مرایاری کنیدا تا

تصمیم درستی برای آینده بگیرم ولی ای کاش ... گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: در پی اظهارات این زن جوان و با صدور دستوری ویژه، بازسوی سرهنگ جعفر خانی (رئیس کلانتری پنچتن مشهد) بررسی های کارشناسی و اقدامات روان شناختی این ماجرا در دایره مددکاری اجتماعی آغاز شد.

ماجرای واقعی به همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

اجرای احکام شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی

دادگستری شهرستان کلبهار

شماره پرونده: ۹۵۰۹۹۸۵۱۷۷۱۰۰۰۳۴ شماره بایگانی: ۹۵۰۱۴۱

آگهی مزایده اموال غیر منقول

نوبت اول

با سند مشاعی به نام خانم بی بی عزت عابدینی تصریح گردیده است. لذا از قرار هر متر مربع نوزده میلیون ریال معادل یک میلیون و نصد هزار تومان که در جمع کل نوزده میلیارد ریال برآورد و اعلام می گردد. مقرر گردیده در روز دوشنبه مورخه ۱۴۰۳/۰۵/۲۲ از ساعت ۳۰ الی ۱۰:۱۵ در محل دفتر شعبه اجرای احکام مدنی کلبهار از طریق مزایده حضوری و با حضور نماینده محترم دادستانی کلبهار به فروش می رسد کلیه طلبیین به خرید میثوانند جهت کسب اطلاعات بیشتر و بازدید حداقل ۵ روز قبل از موعد مزایده به این دفتر مراجعه نمایند. لازم به ذکر است که مبلغ مزایده از قیمت ارزیابی شروع و به کسانی که بالاترین قیمت را پیشنهاد نمایند واگذار و حداقل ده درصد بهای فروش تقداد و فی المجلس از برنده مزایده وصول خواهد شد و تحویل و تخلیه مورد مزایده تابع مقررات قانونی خواهد بود و ارتباطی به این اجرا ندارد و هزینه نقل و انتقال ملک به عهده خریدار میباشد. برای اطلاع بیشتر با مالک اصلی با این شماره تماس بگیرید: ۰۹۱۵۱۱۹۷۳۶ (۰۹۱۵۸۸۱۳)

www.zendegisalam.ir

ما را دنبال کنید

حادثه رانندگی در جاده های صعب العبور
زنجان ۲ کشته برجای گذاشت

انجامید. این مسئول به حادثه دیگر اشاره کرد و گفت: تصادف ۲ دستگاه خودروی پژو ۴۰۵ و ۲۰۶ نیز در جاده روستای اسفنجین به حاج ارش به اورژانس ۱۱۵ استان گزارش شد. وی اظهار داشت: بلافاصله چهار کد آمبولانس شامل کد های اسفناج، درلیک، زنجانرود و خیام به محل اعزام شدند. رئیس اورژانس پیش بیمارستانی و مدیریت حوادث دانشگاه علوم پزشکی زنجان روز جمعه افزود: پس از دریافت این گزارش آمبولانس های از پایگاه های اورژانس قره بلاغ و مروارید، به روستای پرتگین مرز بین طارم، قزوین و زنجان اعزام شدند. وی اضافه کرد: متاسفانه با وجود امداد رسانی انجام گرفته ۲ سر نشین خودرو و یک خانم و یک نفر آقا به دلیل شدت جراحات فوت شدند و ماموریت نیز به دلیل صعب العبور بودن مسیر ۶ ساعت به طول

درگیری فیزیکی
منجر به قتل شد

توکلی - متهم به قتل یک پسر جوان و دو نوجوان دیگر که در نزاعی مرگبار متکب جنایت شده بودند، به چنگ پلیس افتادند. به گزارش خراسان، فرمانده انتظامی تشریح این جنایت اظهار کرد: به دنبال اعلام نزاع منجر به قتل در یکی از محله های شهر سیرجان، بلافاصله گروه گشت کلانتری ۱۴ راهی محل حادثه شدند که در بررسی های آن ها اولیه مشخص شد سه پسر جوان و نوجوان به دلیل درگیری لفظی با یکدیگر درگیر و گیر و طلی نزاعی مرگبار، یکی از آن ها پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست می دهد و ضارب و دیگر فرد مرتبط در این نزاع هم از محل جنایت فرار می کنند. سرهنگ جواد خواجهر پور با اشاره به انجام تحقیقات های پلیسی برای شناسایی و دستگیری قاتل و اعلام این نزاع، افزود: در ادامه با تلاش تیم هایی از پلیس آگاهی عامل اصلی وقوع قتل و دیگر فرد مرتبط و مشارکت کننده در این نزاع که نوجوانانی ۱۶ و ۱۵ ساله هستند شناسایی و خیلی زود دستگیر شدند. این مسئول انتظامی با بیان این که علت و انگیزه این نزاع منجر به قتل، درگیری لفظی بین این چند پسر نوجوان و بالاگرفتن درگیری فیزیکی گزارش شده است، افزود: در این زمینه همه متهمان پس از تشکیل پرونده به مرجع قضایی تحویل شدند.